

## آزمون بین‌کشوری نظریه بازار دین

محمدرضا طالبان<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله ۹۹/۰۵/۱۳، تاریخ پذیرش مقاله ۹۹/۱۲/۱۵)

### چکیده

پژوهش حاضر برای آزمون تجربی نظریه بازار دین سازمان داده شده است. در فرمول‌بندی اصلی نظریه بازار دین، کاهش تنظیمات دینی حکومت در یک جامعه، تکثر مذهبی را پرورش می‌دهد، تکثر مذهبی موجب رقابت می‌گردد و رقابت بنگاه‌ها یا مؤسسات مذهبی با یکدیگر موجب عرضه بیشتر و کارآمدتر محصولات مذهبی می‌شود که برآیند همه این‌ها به‌عنوان نتیجه نهایی، افزایش دین‌داری و سرزندگی مذهبی در کل جامعه خواهد بود. این استدلال نظریه بازار دین به‌صورت فرضیه‌ای مبنی بر ارتباط منفی تنظیم حکومتی دین با التزام مذهبی فرموله گردید. جهت واریسی اعتبار تجربی این تئوری، فرضیه مذکور با داده‌های ثانویه از ۱۷۹ کشور مقابله شد تا میزان انطباق و تناظر پیش‌بینی تئوری بازار دین با شواهد تجربی مورد ارزیابی قرار گیرد. در مجموع، یافته‌های این تحقیق بین‌کشوری نتوانست حمایت جدی و قابل اعتمادی برای تئوری بازار دین در تبیین واریانس سطوح التزام مذهبی فراهم آورد.

**مفاهیم اصلی:** التزام دینی؛ تئوری بازار دین؛ تنظیم حکومتی دین؛ توسعه انسانی؛ رژیم سیاسی؛ نابرابری اقتصادی.

---

taleban@ri-khomeini.ac.ir

\* دانشیار جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

## طرح مسأله

سخنی به گزاف نرفته اگر گفته شود که علوم اجتماعی از بدو تکوین و در طول بیش از دو قرن در مطالعه علمی تحولات دین و دین‌داری در جوامع تحت سیطره «پارادایم سکولاریزاسیون» قرار گرفته بود. تز اصلی و محوری این پارادایم غالب در دین‌پژوهی علمی نیز در این گزاره خلاصه می‌شد که دین و مدرنیزاسیون با یکدیگر تعارض ذاتی دارند. از این رو، زوال اقتدار دین به همراه افول دین‌داری مردم فرآیندی اجتناب‌ناپذیر و برگشت‌ناپذیر در جوامع مدرن و توسعه‌یافته محسوب می‌شود که کشورهای غیرمدرن و در حال توسعه نیز عاقبت همین روند و نتایجش را تجربه خواهند نمود. به بیان دیگر، دانشمندان علوم اجتماعی به همراه هم‌تایان فیلسوف و روشنفکران غربی‌شان بیش از دو قرن بر این مفروضه پافشاردند که پیشرفت جوامع خواه‌ناخواه منجر به افول دین و زوال دین‌داری خواهد شد. به همین دلیل، موضوع سکولاریزاسیون یا عرفی‌شدن (= افول و زوال دین و دین‌داری) از ابتدا در کانون توجه و علاقه رهیافت‌های جامعه‌شناسانه در باره دین قرار گرفت. در حقیقت، اندیشه جامعه‌شناختی در خصوص دین از آغاز به منزله اندیشه افول و زوال دین در جامعه مدرن ذیل «تز سکولاریزاسیون» رخ نمود؛ افول یا زوالی که به منزله گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن در نظر گرفته شد. تاریخ جامعه‌شناسی نیز نشان می‌دهد که در میان جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر این عقیده همواره ظهور و بروز داشته است که دین در روند تکامل اجتماعی بشر و پیچیدگی فزاینده جوامع جدید محکوم به زوال است و «جامعه‌شناسی دین» اساساً معطوف به مطالعه فرآیند یا چگونگی این زوال است. همان‌طور که بکفورد (۲۰۰۳: ۳۱) تصریح نموده است، جامعه‌شناسی دین - برخلاف سایر حوزه‌های جامعه‌شناسی - عمدتاً تحت سیطره دیدگاه‌هایی در باره افول، فرسایش یا فنای موضوع خود (یعنی، دین) بوده است!

با وجود این، پارادایم غالب سکولاریزاسیون در دین‌پژوهی علمی از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط پارادایمی جدید مورد مخالفت و چالش جدی قرار گرفت. این پارادایم جدید که با اسامی مختلفی همچون «رویکرد انتخاب بخردانه به دین»<sup>۱</sup>؛ «رویکرد عرضه‌محور به دین»<sup>۲</sup>؛ «اقتصاد دین»<sup>۳</sup>؛ و «نظریه بازار دین»<sup>۴</sup> نیز نامیده شده است، از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد در مقابل پارادایم قدیمی سکولاریزاسیون قد علم نمود و پس از انتشار آثار متعدد نظری و تجربی در رد تز سکولاریزاسیون، در سال ۲۰۰۰ میلادی اعلام نمود که زمان خاکسپاری و دفن نعش این پارادایم قدیمی فرارسیده است:

1. Rational choice approach to Religion

2. Supply side approach to Religion

3. Economics of Religion

4. Religious Market theory

پس از گذشت تقریباً سه قرن از پیشگویی‌های رد شده و بازنمایی‌های غلط از حال و گذشته به نظر می‌رسد وقت آن رسیده است که دکترین سکولاریزاسیون را به گورستان نظریه‌های شکست‌خورده انتقال داده و در آنجا «روحش آمرزیده باد» را زمزمه کنیم (استارک و فینک ۲۰۰۰: ۷۹)

یکی از مهم‌ترین انتقادات به تز اصلی سکولاریزاسیون این بود که روند نزولی اجتناب‌ناپذیری را از التزام دینی در همه کشورهای جهان که کم‌وبیش مدرنیزاسیون را تجربه کرده‌اند، پیش‌بینی می‌کرد. در واقع، سکولاریزاسیون تئوری افول و زوال دین و دین‌داری بود. بر اساس همین معنا از نظریه سکولاریزاسیون بود که تئوری‌پردازان پارادایم جدید، آن را به آسانسور بی‌فایده یک هتل تشبیه نمودند که فقط می‌تواند پایین رود (استارک و فینک ۲۰۰۰: ۷۸)! آنان با ذکر نمونه‌های مغایر تجربی استدلال نمودند که چون این روند عام نزولی در همه کشورهای جهان اتفاق نیفتاده است ما نیازمند نظریه جدیدی هستیم که بتواند واریانس یا تغییرات التزام دینی و مشارکت دینی (اعم از نزولی و صعودی) را در طول زمان توضیح دهد. در این راستا، نظریه‌پردازان اقتصاد/بازار دین تصریح نمودند که هدف اصلی تئوری‌شان تبیین واریانس التزام دینی یا دین‌داری است (استارک و یاناکن ۱۹۹۵: ۲۶۵).

البته و از سویی دیگر، طرفداران پارادایم سکولاریزاسیون نیز ساکت ننشستند و ضمن دفاع از آن پارادایم به انتقاد از این پارادایم جدید پرداختند. در هر حال، ورود این پارادایم جدید از اواخر قرن بیستم در حوزه مطالعات اجتماعی دین به‌عنوان خصم پارادایم سکولاریزاسیون منشأ منازعات نظری و تجربی متعددی گردید و موجب رشد فوق‌العاده مباحثات نظری و تحقیقات تجربی در جامعه‌شناسی دین و پیشرفت شگرف در دین‌پژوهی علمی شد (برای آشنایی با این مباحثات و منازعات ر. ک. به: وارنر ۱۹۹۳؛ هچتر و کانازاوا ۱۹۹۷؛ استارک و فینک ۲۰۰۰؛ استارک ۲۰۰۶؛ لخنر ۲۰۰۷، دی‌گراف ۲۰۱۳؛ لیر ۲۰۱۶؛ کاروالو و همکاران ۲۰۱۹). سخنی به‌گزار نرفته اگر گفته شود که قضایا و گزاره‌های نظری ارائه شده توسط این رویکرد جدید نظری الهام‌بخش بسیاری از دین‌پژوهان برای بحث و مجادله در مورد مسائل قدیمی و جدید در این حوزه مطالعاتی به همراه طرح پرسش‌ها و مسائلی جدید گردید.

در این راستا، یکی از محورهای اصلی در منازعه میان این دو پارادایم در جامعه‌شناسی دین مربوط به چگونگی رابطه تکثرگرایی دینی<sup>۱</sup> با التزام دینی<sup>۲</sup> بوده است. بنا به ادعای نظریه‌پردازان

---

1. Religious Pluralism

2. Religious Commitment

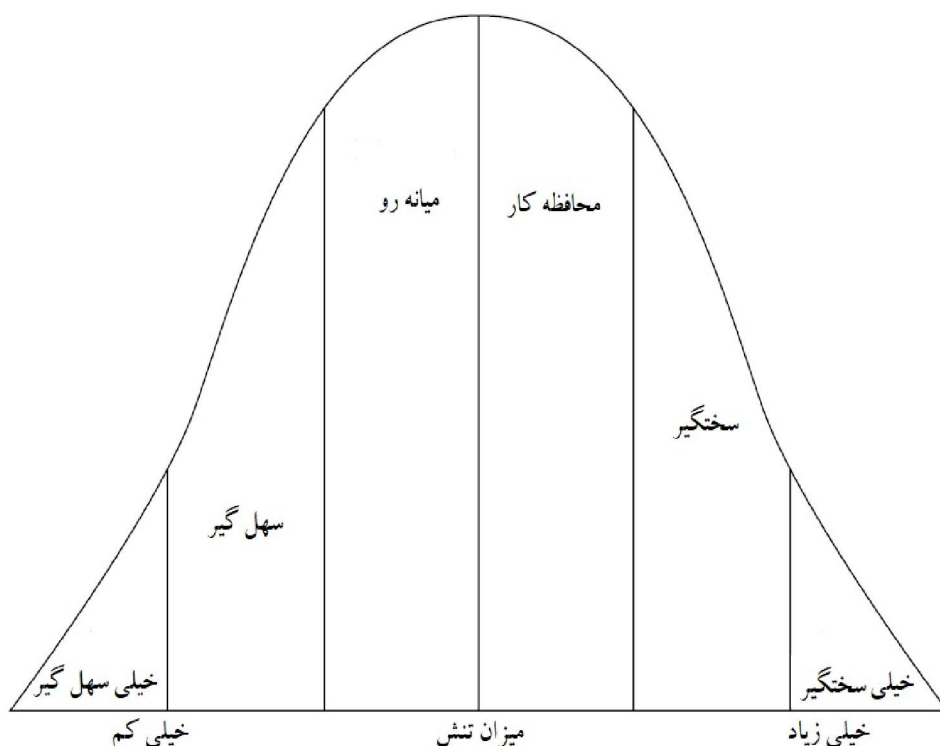
پارادایم جدید، پارادایم قدیمی سکولاریزاسیون همواره بر این اعتقاد ملتزم بوده است که دین فقط هنگامی می‌تواند در یک جامعه، قوی و مستحکم باشد که خصلت انحصاری داشته باشد و از این روست که تکثرگرایی موجب تضعیف ایمان دینی مردم و کاهش التزام دینی‌شان می‌گردد. همچنین، چون تکثرگرایی یکی از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر فرآیند مدرنیته می‌باشد دین و التزام دینی در جوامع مدرن خواه‌ناخواه رو به افول و زوال می‌گذارد. در صورتی که، استدلال پارادایم اقتصاد/بازار دین این بود که تکثرگرایی یا رقابت آزاد میان مذاهب مختلف در یک جامعه نه تنها منجر به سکولاریزاسیون یا افول دین و التزام دینی نمی‌شود بلکه برعکس، به افزایش سرزندگی دینی و التزام دینی بیشتر می‌انجامد. از آن جا که هدف اصلی این مقاله، آزمون یا واری اعتبار تجربی استدلال‌های اصلی تئوری بازار دین می‌باشد، ضروری است ابتدا به مضمون استدلال‌های این تئوری بپردازیم.

### نظریه بازار دین<sup>۱</sup>

نظریه اقتصاد/بازار دین را می‌توان با این مقدمه استدلالی آغاز نمود که اکثر پدیده‌های انسانی و اجتماعی در جمعیت‌های وسیع به شکل یک منحنی نرمال توزیع می‌شوند؛ یعنی، نحوه توزیع‌شان به شکل یک زنگوله یا ناقوس در می‌آید که اقلیتی از حیث دارا بودن آن صفت یا کیفیت بسیار بالا بوده و اقلیت دیگری هم هستند که بسیار اندک واجد آن صفت یا کیفیت بوده یا اصلاً فاقد آن می‌باشند؛ و اکثریت افراد نیز بینابین هستند و حد متوسطی از آن صفت یا کیفیت را دارا می‌باشند. بر این اساس، فرض کنید که می‌خواهیم مردم را بر اساس شدت خواسته‌ها و تمایلات دینی‌شان رتبه‌بندی کنیم تا بتوانیم درجه تنش میان شخصیت دینی آنان را با جامعه پیرامون‌شان پیدا نماییم. توضیح آن که، جامعه‌شناسان از دهه ۱۹۶۰ میلادی تلاش نمودند تا مذاهب مختلف را بر اساس سطح تنش که با جامعه یا محیط اجتماعی- فرهنگی پیرامون‌شان دارند توصیف و طبقه‌بندی نمایند. مذاهب رسمی یا حاکم در جوامع که توسط جامعه‌شناسان غربی «کلیسا» نامیده شده‌اند در وضعیت تنش پایین با محیط پیرامون‌شان قرار دارند؛ در صورتی که، فرقه‌های دینی به‌عنوان جنبش‌های اعتراض‌آمیز، در وضعیت تنش بالا با جامعه یا محیط اجتماعی- فرهنگی‌شان قرار می‌گیرند. یاناکن (۱۹۹۴) برای همین مضمون از اصطلاح «سخت‌گیری دینی» استفاده نمود؛ چون مذاهب با تنش بالا، استانداردهای رفتاری سخت‌گیرانه‌تری را بر اعضای خود تحمیل می‌کنند (مک‌براید ۲۰۰۸: ۸۰). پس اگر بخواهیم مردم را بر اساس تمایل به سخت‌گیری دینی یا سطح تنش

۱. برگرفته شده از: فینک ۱۹۹۷، استارک و فینک ۲۰۰۰، استارک ۲۰۰۶، یاناکن و بین‌بریج ۲۰۱۰، استارک و کورکوران ۲۰۱۹.

با محیط پیرامونی‌شان رتبه‌بندی کنیم، به نظر می‌رسد که نتایج به‌دست آمده تقریباً شبیه به یک منحنی زنگوله‌ای به‌شکل زیر خواهد شد که اکثریت مردم در حول و حوش مرکز این منحنی قرار گرفته‌اند و میزان تنش‌شان در حد متوسط است.



نمودار ۱. توزیع سطح تنش دینی افراد با محیط اجتماعی - فرهنگی پیرامون‌شان  
 مأخذ: استارک و فینک ۲۰۰۰، ۱۹۶

این نمودار حکایت از آن دارد که در هر جامعه شناخته‌شده‌ای، مردم از حیث این که چه میزان از تنش دینی را ترجیح می‌دهند، خیلی متفاوت هستند. اگرچه عالم واقع بدون شک انطباق کاملی با این نمودار ندارد ولی، به‌نظر معقول و موجه می‌رسد تا فرض کنیم به‌میزانی که مردم هر جامعه‌ای سطوح بالاتر یا پایین‌تر از متوسط را ترجیح دهند از تعدادشان کاسته خواهد شد. نکته اصلی در این خصوص، آن است که واریانس یا تنوع قابل توجهی از حیث کمیّت و کیفیتِ علایق و تمایلات دینی مردم وجود دارد و به سبب وجود همین تنوع در علایق و تمایلات دینی افراد در جمعیت‌های وسیع است که همه جوامع بایستی دربردارنده مجموعه‌ای از گروه‌های مختلف دینی با ترجیحات، علایق و انتظارات دینی مشترک در هر گروه باشند. طبیعی است که این تنوع

خواسته‌ها و تمایلات دینی تأثیرات شگرفی بر عرضه‌کنندگان محصولات دینی بگذارد؛ بدین معنا که هیچ سازمان دینی عرضه‌کننده‌ای به تنهایی نمی‌تواند تمامی تنوعات در خواسته‌ها و ذائقه‌های دینی مردم را پاسخ‌گو باشد و همه را راضی نگه دارد. به عبارت دیگر، تنوعات گسترده در تقاضاهای دینی منجر به ناتوانی ذاتی یک دین منفرد برای ارضاء یا برآورده ساختن خواسته‌ها و تمایلات متفاوت مردم می‌گردد؛ چون یک دین منفرد نمی‌تواند در آن واحد هم دنیاگرا باشد و هم آخرت‌گرا، هم سخت‌گیر باشد و هم سهل‌گیر، هم انحصارگرا باشد و هم شمول‌گرا، هم ریاضت‌کش باشد و هم آزاد و ول. به همین دلیل، هیچ سازمان دینی واحدی نمی‌تواند از طریق رضایت داوطلبانه همه یا اکثر افراد و گروه‌های اجتماعی به سلطه انحصاری در یک جامعه برسد. انحصارات دینی در جوامع همواره متکی بر اجبار حکومت‌ها بوده‌اند.

نتیجه همه این مطالب، تأکید بر این اصل محوری در نظریه بازار دین می‌باشد که وضعیت نرمال یا طبیعی دین در هر جامعه‌ای، تکثرگرایی<sup>۱</sup> است؛ یعنی وجود تنوعات در خواسته‌ها و تمایلات دینی مردم یک جامعه و در واکنش به آن، وجود مجموعه متنوعی از عرضه‌کنندگان یا سازمان‌های دینی که هر کدام به تأمین بخشی از طیف خواسته‌ها و تمایلات دینی متفاوت مردم می‌پردازند. ولی، تکثرگرایی به‌عنوان وضعیت طبیعی دین به‌ندرت در تاریخ جوامع تحقق یافته و به‌هیچ‌وجه وضعیت رایج و معمول در واقعیت جوامع در طول تاریخ نبوده است؛ چون این وضعیت طبیعی غالباً به‌نفع انحصارطلبی‌های دینی توسط حکومت‌ها منکوب شده است. به همین جهت، هر گونه مرور تاریخی بر موضوع «ارتباط دین و دولت در جوامع» نشان‌خواد داد که تاریخ سازمان‌های دینی پیوند محکمی با تاریخ حکومت‌ها داشته است. به بیان دیگر، در بیشتر تاریخ بشر، دین مردم همان دین حاکمان بوده است و غالباً یکی از وظایف حاکم عبارت از اعمال انواع حمایت‌ها از دین اکثر مردم بوده است. حمایت حکومت‌ها از دین نیز معمولاً با نظارت بر چگونگی فعالیت دین مطلوب به‌عنوان دین رسمی و اعمال محدودیت‌های سخت بر فعالیت‌های سایر ادیان همراه بوده است (نورث ۲۰۱۴: ۴۸۹).

حاصل سخن آن که، خود ادیان یا مؤسسات دینی هیچ‌گاه نمی‌توانند بدون کمک حکومت‌ها تبدیل به دین یا دین انحصاری در یک جامعه شوند؛ چون فی‌نفسه فاقد ابزارهای لازم جهت تحمیل خودشان به‌عنوان دین انحصاری‌اند. به بیان بهتر، توانایی یک دین خاص در به انحصار درآوردن بازار دین یک جامعه بستگی دارد به میزانی که حکومت از نیروی اجبار خویش در تنظیم یا کنترل اقتصاد دین آن جامعه استفاده می‌کند. به همین دلیل، کلیه انحصارات دینی توسط حکومت‌ها یا قدرت سیاسی حاکم بر جامعه بوده که تحمیل گردیده و نگاه داشته شده‌اند. پس بر اساس این

استدلال، نظریه پردازان بازار دین نتیجه گرفتند که انحصارگرایی‌های دینی موجود در جوامع را بایستی اموری غیراصیل و مصنوعی محسوب نمود؛ زیرا فقط در جایی موجودیت می‌یابند که نیروی قهری و اجبار حکومت‌ها برای جلوگیری از وضعیت طبیعی تکثرگرایی دینی به کار گرفته شده باشد. البته، نتیجه قهری ممانعت از تکوین وضعیت طبیعی تکثرگرایی در جوامع چیزی جز نارضایتی، بی‌تفاوتی و خصومت‌های دینی به‌ارمغان نخواهد آورد؛ چون همواره میزان یا سطوحی از علائق و سلاطین متنوع دینی مردم برآورده نمی‌شوند و ارضاء نشده باقی می‌مانند. این ناتوانی در برآورده کردن تقاضاهای متنوع دینی، می‌تواند سطوح پایین مشارکت دینی را در بسیاری از کشورهای اروپا، علی‌رغم سطح بالای اعتقادات دینی مردمان آن دیار توضیح دهد (داوی ۱۹۹۴).

با اندکی تأمل روشن خواهد شد که حکومت‌ها از طریق وضع قوانین و مقررات خاص تنظیمی دست به کنترل اقتصاد/بازار دین یک جامعه می‌زنند. بنا به استدلال صاحب‌نظران نظریه بازار دین، اقتصادهای دین در جوامع می‌توانند حاوی دو شکل رایج از مقررات تنظیمی توسط حکومت‌ها باشند که بر تکثرگرایی و رقابت دینی یک جامعه تأثیر می‌گذارند: الف) سرکوب؛ و ب) سوبسید/یارانه.<sup>۱</sup> در واقع، تدوین و اجرای این دو شکل از قوانین و مقررات را می‌توان دو نوع مکانیسم اصلی دخالت حکومت‌ها در بازار آزاد دین یک جامعه محسوب نمود. هر دو شکل این مقررات تنظیمی، رقابت عرضه‌کنندگان مختلف دینی در درون بازار دین یک جامعه را محدود ساخته؛ و انگیزه‌ها و فرصت‌های تولیدکنندگان و گزینه‌های انتخابی مصرف‌کنندگان کالاهای دینی را تغییر می‌دهند. از یک سو، سوبسید/یارانه صرفاً به گروه‌های دینی برگزیده پاداش می‌دهد و از سویی دیگر، سرکوب از طریق ایجاد محدودیت‌ها برای انجام فعالیت‌های دینی به مجازات گروه‌های دینی فاقد مجوز و غیرمشموع از سوی حکومت می‌پردازد. البته، تأثیرات سرکوب دینی در یک جامعه فراتر از فرونشاندن مستقیم چند گروه دینی کوچک و ضعیف خواهد بود چون، مشوق‌ها و انگیزه‌ها را برای همه مذاهب موجود در جامعه تغییر می‌دهد ضمن آن که بر رشد بلندمدت اقتصاد دین آن جامعه نیز تأثیر می‌گذارد. در حقیقت، سرکوب مذاهب اقلیت منجر به کاهش انگیزه‌های رهبران دین اکثریت برای انجام تغییرات سازمانی و نوآوری‌های دینی می‌شود. از آن طرف، تأثیرات سوبسیدها/یارانه‌ها بر دین و دین‌داری در یک جامعه در ورای مزایای آشکارش برای دین یا مذاهب یارانه‌گیر از ظرافت بیشتری برخوردار است. در واقع، سوبسیدها/یارانه‌های اعطایی حکومت به دین منتخب موجب می‌گردد تا روحانیت و موسسات دینی یارانه‌گیر کمتر به پیروان و اجتماعات دینی‌شان وابسته باشند و بالطبع، انگیزه‌ها یا شور و حرارت آنان را برای خدمت به این جماعت‌های

1. Suppression

2. Subsidy

دینی کاهش می‌دهد. سوبسیدها/یارانه‌ها همچنین انگیزه‌های مصرف‌کنندگان دینی را از طریق افزایش هزینه‌های نسبی پیوستن به مذاهب غیریارانه‌گیر تغییر می‌دهد و با کاهش جذابیت سایر مذاهب، انگیزه روی آوردن مردم را به یک‌چنین مذاهبی تضعیف می‌کند. در هر حال، مقررات یا تنظیم حکومتی دین چه شامل یارانه باشد چه سرکوب، نتیجه‌اش یکی است: تحدید رقابت دینی (فینک ۱۹۹۷).

به هر جهت، اگر مقررات دولتی یا تنظیم حکومتی در بازارهای دین جلوی رقابت‌ها را گرفته و انحصار دینی به‌وجود آورد، رهبران دین انحصاری تلاش اندکی در راستای جلب حمایت مردم و در پی آن، ارضاء و برآورده کردن تقاضاهای متنوع دینی خواهند کرد و در بیشتر موارد، دچار تنبلی یا فاقد انگیزش دینی برای جذب اعضای جدید و حفظ اعضای موجودشان خواهند شد. نتیجه منطقی همه مطالب گفته شده در این عبارت خلاصه می‌شود که رقابت میان سازمان‌ها و گروه‌های مختلف دینی است که موجب ارتقاء کمیّت و کیفیت محصولات دینی در دسترس مصرف‌کنندگان شده و در نتیجه، کلّ میزان دینی که در جامعه مصرف می‌شود را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، پلورالیسم یا تکثرگرایی دینی در یک جامعه با ارائه دادن سبک‌های دینی مختلف به هر یک از افراد و گروه‌های اجتماعی که به بهترین وجه متناسب با خواسته‌ها، تمایلات و خرده‌فرهنگ‌های آنان باشد، موجب افزایش دین‌داری یا التزام دینی کلی در جامعه می‌گردد. به عبارت بهتر، بازارهای دینی متکثر یا متنوع‌تر با ارائه فهرستی غنی‌تر از گزینه‌ها برای انتخاب، طیف گسترده‌تری از مصرف‌کنندگان دینی را ارضاء خواهند کرد و در نتیجه، دین‌داری و التزام دینی را در جامعه بالاتر می‌برند.

به این ترتیب، استدلال اصلی مدل نظری اقتصاد/بازار دین آن است که بسط فهرست گزینه‌های موجود دینی برای انتخاب‌های مختلف افراد در یک جامعه به دامنه وسیع‌تری از مصرف‌کنندگان دینی امکان می‌دهد تا گزینه دینی مورد قبول‌شان را پیدا کنند و نتیجتاً دین‌داری یا التزام دینی در آن جامعه افزایش پیدا می‌کند. در واقع، ورود مذاهب اضافی به بازار دین یک جامعه موجب خواهد شد تا مذاهب موجود برای از دست ندادن پیروان‌شان، تلاش‌هایشان را افزایش دهند و به این ترتیب، دین از سرزندگی بیشتری در آن جامعه برخوردار گردد. از این رو، پلورالیسم یا تکثرگرایی روی دین‌داری مردم تأثیر مثبت می‌گذارد، چون رقابت در بازار آزاد دین موجب می‌گردد تا گروه‌های مختلف دینی سخت‌تر کار کنند تا اعضای‌شان را از دست ندهند و گرنه به‌خاطر ریزش تدریجی اعضاء و در نهایت، نداشتن پیروان، از بین خواهند رفت. به‌بیان دیگر، رقابت میان سازمان‌های دینی در هر جامعه‌ای موجب برانگیختن تلاش و بسیج هر چه بیشتر آنان می‌شود که نتیجه‌اش از یک سو، افزایش سطح کلی دین‌داری در آن جامعه شده و از سوی دیگر، باعث افول باورها و آیین‌هایی می‌شود که فاقد تقاضای کافی در یک بازار رقابتی هستند. پس، به میزانی که اقتصاد/بازار دین یک جامعه، رقابتی بوده و تحت کنترل و تنظیم حکومتی نباشد، سطوح کلی دین-



داری مردم نیز بالاتر خواهد بود. برعکس، در شرایط فقدان رقابت، تلاش‌های جدی و پرزور بنگاه‌ها یا سازمان‌های دین انحصاری برای تأمین و حفظ بازاریابی دینی بسیار ناکافی خواهد بود و نتیجه‌اش، پایین‌تر آمدن سطح کلی دین‌داری خواهد شد.

در مجموع، استدلال پارادایم جدید اقتصاد یا بازار دین آن است که ایده‌سایبان مقدس در پارادایم قدیم سکولاریزاسیون (برگر ۱۹۶۹) مبنی بر آن که انحصار دینی است که دین‌داری افراد را پرشور و حرارت، و نهاد دین را در جامعه سرزنده نگه می‌دارد کاملاً غلط است؛ کلید شور و حرارت دینی و قدرتمندی دین در تکثرگرایی و رقابت دینی نهفته است. تکثرگرایی و رقابت دینی است که موجب بسیج رهبران و کارآفرینان دینی به فعالیت‌های تبلیغی بیشتر و متنوع‌تر برای جذب پیروان بیشتر می‌گردد. از این رو، در رویکرد نظری اقتصاد/بازار دین، رقابت بین روحانیون یا کارگزاران سازمان‌های دینی رقیب در جامعه‌ای که از مذاهب متعدد برخوردار است، موجب تحرک بیشتر بازار دینی می‌شود (همان‌طور که در بازارهای اقتصادی متعارف هر چه رقابت آزاد و واقعی بین بنگاه‌های اقتصادی بیشتر باشد، بنگاه‌ها را به تحرک بیشتر وامی‌دارد) و عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات دینی را به تولید اثربخش‌تر طیف گسترده‌ای از محصولات دینی مجبور می‌کند که به‌خوبی با نیازها و ذائقه‌های خاص مشتریان مختلف سازگار باشند.

حاصل سخن آن که، در فرمول‌بندی اصلی نظریه بازار دین، تغییرات در ساختار اقتصاد دین یک جامعه تأثیر معناداری بر نرخ کلی دین‌داری یا التزام دینی مردم می‌گذارد. اگر ساختار اقتصاد دین یک جامعه فاقد رقابت بوده و دچار انحصار توسط یک دین مورد حمایت حکومت باشد سطوح کلی دین‌داری یا التزام دینی مردمان رفته‌رفته رو به کاهش می‌رود. در حقیقت، بنابر استدلال‌های این مدل نظری، مقررات‌زدایی از حیات دینی یا کاهش تنظیمات دینی حکومت در یک جامعه، تکثرگرایی را پرورش می‌دهد، تکثرگرایی موجب رقابت می‌گردد، و رقابت بنگاه‌ها یا مؤسسات دینی با یکدیگر موجب عرضه بیشتر و کارآمدتر محصولات دینی می‌شود تا بتوانند در یک بازار رقابتی، تقاضاهای دینی پنهان مصرف‌کنندگان را به اندازه کافی برآورده کنند؛ که برآیند همه این‌ها به‌عنوان نتیجه نهایی، افزایش دین‌داری و سرزندگی دینی در کل جامعه خواهد بود. بر این اساس، می‌توان استدلال‌های ارائه شده توسط نظریه پردازان مدل بازار دین را به دو قضیه نظری خلاصه نمود: اولاً، تنظیم حکومتی دین تأثیری منفی روی دین‌داری مردم می‌گذارد؛ و ثانیاً، تکثرگرایی در یک جامعه منجر به افزایش التزام دینی یا دین‌داری آن جامعه می‌گردد.

البته، لازم به ذکر است که «تکثرگرایی دینی» و «تنظیم حکومتی دین» دو معرف یا «نشانه‌گر غیرمستقیم»<sup>۱</sup> برای «رقابت دینی» به‌عنوان سازه اصلی نظریه بازار دین در تبیین واریانس دین‌داری

1. Proxy

یا التزام دینی محسوب می‌شوند که بنا به تصریح صاحب‌نظران این نظریه به‌طور مستقیم قابل بررسی تجربی نبوده است.

شایان ذکر است که «رقابت» در قلب و مرکز تئوری ما قرار دارد. تکثرگرایی دینی (= حضور چندین عرضه‌کننده دینی) فقط تا جایی مهم می‌باشد که گزینه‌های انتخابی مصرف‌کنندگان کالاهای دینی و همچنین رقابت برای جلب مصرف‌کنندگان دینی را افزایش دهد تا دامنه گسترده‌تری از کالاهای دینی را عرضه کنند و تولیدکنندگان کالاهای دینی را مجبور سازد تا مسئولیت‌پذیر، پاسخ‌گوتر و کارآمدتر باشند... تکثرگرایی و رقابت دینی اگرچه معمولاً با یکدیگر پیوند دارند؛ ولی هنگامی که چنین پیوندی موجود نبود، اصل با رقابت است نه صرف وجود تکثرگرایی. چون، رقابت است که انرژی‌زاست و نیروی محرک را برای فعالیت و بسیج هر چه بیشتر گروه‌ها و سازمان‌های دینی به‌وجود می‌آورد. از آن‌جا که سنجه‌های مستقیمی برای رقابت دینی وجود ندارد غالباً از سنجه‌های تکثرگرایی (مثل شاخص هرفیندال<sup>۱</sup>) یا محدودیت‌های قانونی حکومت‌ها علیه مذاهب به‌عنوان نشانگرهای غیرمستقیم «رقابت دینی» استفاده نموده‌ایم. ولی همواره باید مدنظر داشت که اولویت تئوریک با رقابت دینی است (استارک و یاناکن ۱۹۹۶: ۲۶۶).

پس، در رویکرد نظری اقتصاد/بازار دین، مهم‌ترین عنصر در تبیین واریانس یا تغییرات التزام دینی مردمان جوامع، وضعیت «رقابت» در میان گروه‌های دینی است و «تنظیم حکومتی» دین نیز به‌علت ممانعت یا محدود کردن رقابت دینی؛ و «تکثرگرایی» نیز به‌خاطر تأثیراتش بر افزایش رقابت در بازار دین است که حائز اهمیت شمرده می‌شوند. به‌بیان دیگر، فقط اگر تنظیم‌ها یا مقررات حکومتی در اقتصاد دین یک جامعه غایب یا کمینه باشند منجر به وضعیت طبیعی تکثرگرایی دینی می‌گردد؛ و فقط اگر تکثرگرایی منجر به رقابت دینی جدی میان عرضه‌کنندگان مذاهب مختلف شود بازار دین آن جامعه از تحرک و پویایی بیشتری برخوردار گردیده که نتیجه نهایی‌اش، افزایش مشارکت دینی و التزام دینی خواهد بود. بدین ترتیب، منطق زیربنای مطالعه روی ارتباط میان تنظیم حکومتی دین با التزام دینی واجد همان منطقی است که زیربنای مطالعه ارتباط تکثرگرایی با

---

1. Herfindahl index

التزام دینی می‌باشد: تنظیم حکومتی دین و تکثرگرایی روی «رقابت دینی» تأثیر گذاشته که در برگشت، روی دین‌داری تأثیر می‌گذارند.

به میزانی که تکثرگرایی یا تنظیم دینی سنج‌های مکفی برای استنتاج رقابت دینی محسوب شوند، سطح کلی التزام دینی یا دین-داری در جاهایی بالاتر خواهد بود که تکثر دینی بیشتر و تنظیم حکومتی دین، پایین‌تر باشد (استارک و فینک ۲۰۰۰: ۲۱۹).

با وجود این، نظریه‌پردازان مدل بازار دین به‌طور تلویحی بر این نکته تأکید داشته‌اند که «تنظیم حکومتی دین» نسبت به «تکثرگرایی دینی» شاخص بهتری برای سنجش «رقابت دینی» می‌باشد؛ چون تکثرگرایی را همیشه نمی‌توان به رقابت ترجمه نمود ولی، انحصار دینی بدون اجبار حکومت‌ها نمی‌تواند وجود داشته باشد. همچنین، آن‌ها تصریح نموده‌اند که تکثرگرایی دینی گرچه شرط لازم برای رقابت میان بنگاه‌های مختلف دینی می‌باشد ولی لزوماً شرط کافی نیست؛ چون عوامل دیگری غیر از تنظیم حکومتی نیز می‌توانند انتخاب‌های دینی افراد را محدود و مقید کرده و رقابت دینی را خفه نمایند (استارک، فینک و یاناکن ۱۹۹۵: ۴۴۲).

یک جامعه می‌تواند از حیث دینی خیلی تکثرگرا ولی بدون رقابت دینی باشد. برای مثال، جامعه‌ای که واجد اقتصاد دین مشتمل بر یک‌دوجین «کاست‌های سفت و سخت»<sup>۱</sup> بوده که هر یک برای خود یک سازمان دینی مستقل و متمایز دارد جامعه‌ای خواهد بود که بر اساس مفهوم دارا بودن چندین بنگاه دینی متفاوت، خیلی تکثرگراست ولی مطلقاً فاقد رقابت دینی است (استارک و یاناکن ۱۹۹۶: ۲۶۶).

به همین سبب، در پژوهش حاضر از طریق بررسی تنظیم حکومتی دین به‌عنوان عاملی ساختاری که روی تکثرگرایی دینی نیز تأثیر می‌گذارد به بررسی تأثیر رقابت دینی بر دین‌داری مردم پرداختیم. قضیه نظری منبعث از نظریه بازار دین در این خصوص آن است که، کنترل یا تنظیم حکومتی دین در یک جامعه به‌علت ممانعت یا محدود کردن رقابت دینی تأثیری منفی روی دین‌داری مردم می‌گذارد. این قضیه نظری را می‌توان به این فرضیه قابل آزمون تجربی تحویل داد که «تنظیم حکومتی دین همبستگی منفی با التزام دینی دارد».

## ۱- روش و داده‌ها

1 rigid castes

پژوهش حاضر در مقام ارزیابی تجربی نظریه بازار دین از روش تطبیقی کمی<sup>۱</sup> یا تحلیل بین‌کشوری<sup>۲</sup> استفاده نموده است. هدف اصلی این روش، واری تجری تئوری‌ها و تبیین‌های پهن‌دامنه اجتماعی و دستیابی به گزاره‌های هرچه عام‌تر در خصوص سیستم‌ها یا واحدهای کلان اجتماعی است. در تحقیق حاضر چون نظریه‌پردازان مدل بازار دین تصریح نموده‌اند که تئوری‌شان یک تئوری عام فرامانی- فرامکانی در سطحی جهان‌شمول است (استارک، فینک و یاناکن ۱۹۹۵: ۴۳۶؛ استارک و فینک ۲۰۰۰: فصل هشتم) آزمون یا واری تجری اعتبار آن نیز اقتضاء دارد که در سطح کل جوامع انجام پذیرد و الزام روشی در خصوص «تناسب روش با قلمروی مندرج در مفاد گزاره‌های نظری» ایجاب می‌کند که پژوهشگر، خود را تنها محدود به بررسی یک یا چند جامعه خاصی نکند که برای مدعی نظری‌اش حمایت تجربی فراهم می‌کند. به عبارت بهتر، واری و آزمون مناسب این نوع فرضیات عام تئوریک اقتضاء دارد که کلیه جوامعی (یا حداقل نمونه‌ای معرف از آنها) را که مشمول آن گزاره نظری می‌شوند، مورد بررسی قرار داد. شایان ذکر است که واحد و سطح تحلیل در این پژوهش به ترتیب عبارتند از «کشور» و «جهان»؛ ضمن آن که واحد مشاهده نیز «کشور/ سال» با طرح تحقیق «مقطعی» برای دوره زمانی ۱۵ ساله ۲۰۰۰ الی ۲۰۱۴ میلادی می‌باشد.

## مفهوم‌سازی

### التزام دینی

برای تعریف مفهوم التزام دینی یا مفهوم متداول‌تر آن یعنی، دین‌داری<sup>۳</sup> ابتدا لازم و ضروری است که مفهوم دین تعریف شود. «دین» از حیث صوری، مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که در متون مقدس دینی آمده و از حیث مضمونی، عبارت از مجموعه تعالیم و دستوراتی است که بنا به عقیده معتقدانش از جانب یک منبع قدسی و مافوق‌بشری برای انسان‌ها فرستاده شده است. به همین قیاس، اگر التزام دینی یا دینداری عبارت باشد از میزانی که فرد به تعالیم و دستورات دینی التزام دارد، با توجه به حیطه‌های وجودی انسان‌ها، این التزام در قالب باورها، احساسات، و رفتارهای فرد بازتاب می‌یابد. بر این اساس، دین‌داری یا التزام فرد به تعالیم و دستورات دینی را می‌توان به دو نوع التزام عینی (رفتاری) و ذهنی (اعتقادی و عاطفی) تقسیم نمود. التزام عینی ارجاع دارد به کلیه رفتارها و اعمال معطوف به امر قدسی یا خداوند که توسط سازمان دینی مشروع در جامعه، مشخص

---

1. Quantitative Comparative Method

2. Cross-National Analysis

3. Religiosity

و توصیف شده‌اند. یک چنین رفتارهایی دربردارنده کلیه صورت‌های فردی و جمعی مشارکت در اعمال دینی است. التزام ذهنی دربردارنده اعتقاد به و/ یا شناخت توصیفات و تبیین‌های تأیید شده توسط یک سازمان دینی و داشتن عواطف و احساسات مساعد نسبت به آن است (استارک و فینک ۲۰۰۰: ۱۰۳).

در خصوص سنجش التزام دینی لازم به ذکر است که یکی از مهم‌ترین موانع و مشکلات در مطالعات بین‌کشوری در سطح جهانی به تعداد زیاد مفقوده‌ها<sup>۱</sup> برمی‌گردد. البته، محدودیت‌های مربوط به کمیّت و کیفیت داده‌های ثانویه، معضل آشنای تحقیقات بین‌کشوری است. «پیمایش جهانی ارزش‌ها» که گسترده‌ترین پیمایش بین‌کشوری در سطح جهان می‌باشد فقط کمتر از نیمی از کشورهای جهان و کمتر از یک‌سوم کشورهای جهان را در هر دوره زمانی مشمول مطالعه نموده است.<sup>۲</sup> علاوه بر این، کشورهای مشمول این مطالعه بین‌المللی نیز به شدت به سوی کشورهای غربی و توسعه‌یافته صنعتی تورش داشته‌اند.<sup>۳</sup> بنابراین، مبنا قرار دادن یک مطالعه بین‌کشوری در خصوص دین با اتکای صرف بر داده‌های برآمده از پیمایش جهانی ارزش‌ها (مثل، مطالعه نوریس و اینگلهارت ۲۰۰۴، ۲۰۱۱) احتمالاً واجد مشکلات جدی از حیث «تورش انتخاب» می‌باشد. به همین دلیل، در تحقیق حاضر تلاش شد تا با استفاده از چندین منبع داده‌ها، تعداد مفقوده‌ها را حتی المقدور کمینه سازیم. بدین ترتیب، داده‌های مربوط به متغیرهای التزام دینی یا دین‌داری از موج‌های پنجم و ششم «پیمایش جهانی ارزش‌ها» (۲۰۰۵-۹ و ۲۰۱۰-۱۴ میلادی)؛ «شاخص دین‌داری گالوپ از وضعیت جهان» (اسمیت ۲۰۰۹)؛ و «اشکال گوناگون ادیان جهانی» (جانسون و گریم ۲۰۱۳) اخذ گردید. در این راستا، هر چند محدودیت‌های ذاتی در داده‌های ثانویه موجود دست همه محققان بین‌کشوری را در استفاده مناسب از گویه‌ها یا معرف‌های چندگانه مطلوب برای سنجش التزام دینی جامعه‌ی می‌بندد، در نهایت توانستیم از چهار گویه موجود در پیمایش‌های جهانی مذکور برای این مهم استفاده نماییم. این گویه‌ها که التزام دینی یا دین‌داری افراد را در همه پیمایش‌ها می‌سنجیدند، عبارتند از:

#### 1. Missing

۲. تعداد کشورهای مورد مطالعه در «پیمایش جهانی ارزش‌ها» در دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۹ میلادی معادل با ۴۱ کشور، ۲۰۰۵-۲۰۰۹ میلادی ۵۸ کشور، و ۲۰۱۰-۲۰۱۴ میلادی ۶۰ کشور بوده است.
۳. واقعیت آن است که، کشورهای مختلف از حیث توانایی‌شان برای گردآوری داده‌های مورد نیاز مطالعات اجتماعی و انتشار صادقانه آن‌ها بسیار متفاوتند. همچنین، در این منابع ثانویه سطح کشوری، مشکلات به ظاهر جزئی و بی‌اهمیت همچون اغلاط چاپی نیز می‌توانند نتایج پراهمیتی را در تحلیل به‌بار آورند (بولن و همکاران ۱۹۹۳، نیومن ۲۰۰۰).

- اهمیت دین در زندگی روزمرهٔ پاسخ‌گویان چقدر است؟ ( $N = 140$ )
- آیا پاسخ‌گویان دست‌کم یک‌بار در هفته در مراسم دینی شرکت می‌کنند؟ ( $N = 123$ )
- آیا پاسخ‌گویان به سازمان‌های دینی خودشان (کلیسا یا مسجد یا کنیسه یا معبد یا ...) اعتماد<sup>۱</sup> دارند؟ ( $N = 132$ )
- آیا پاسخ‌گویان خودشان را فردی دینی هویت‌یابی می‌کنند (یا ملحد و غیردینی)؟ ( $N = 179$ )

به‌جز متغیر اول (اهمیت دین در زندگی روزمره) بقیهٔ این متغیرهای سطح کشوری بر اساس نسبت پاسخ‌گوییانی ساخته شد که در یک کشور خاص به این سوالات، جواب مثبت داده بودند. متغیر اهمیت دین در زندگی روزمره نیز بر اساس جمع نسبت کسانی که پاسخ «مهم» و «خیلی مهم» داده بودند ساخته شد. بدین ترتیب، هر یک از چهار متغیر معرف التزام دینی عبارت شدند از کسری اعشاری بین صفر تا یک که میانگین ملی را نشان می‌دادند. از آن‌جا که معرف‌های یک شاخص ترکیبی معمولاً نقش یا وزن یکسانی در سنجش مفهوم مورد نظر ندارند، شاخص التزام دینی در تحقیق حاضر نیز از ترکیب وزنی متغیرهای مذکور بر اساس تکنیک «تحلیل مؤلفه‌های اصلی»<sup>۲</sup> در تحلیل عاملی ساخته شد.

### تنظیم حکومتی دین<sup>۳</sup>

تنظیم حکومتی دین عبارتست از قوانین، مقررات، سیاست‌ها و اقدامات اداری-اجرایی حکومت‌ها که در تضاد با فعالیت‌ها، مشاغل و یا انتخاب یک یا چند دین قرار می‌گیرد. در تحقیق حاضر، تنظیم حکومتی دین بر اساس مجموعه داده‌های «دین و دولت»<sup>۴</sup> مورد سنجش قرار گرفت. این مجموعه داده‌ها طراحی گردید تا سیاست‌های دینی حکومت‌ها را در اشکال و انواع حمایت‌کنندگی، محدودکنندگی، و هرگونه تأثیر دیگر تدوین و گدگذاری نماید. مجموعه داده‌های دین و دولت (دور سوم) دربردارندهٔ داده‌های سالیانه برای سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴ میلادی برای ۱۸۳ کشور جهان بوده که شامل کلیهٔ کشورهای با جمعیت بالای ۲۵۰ هزار نفر و نمونه‌گیری از کشورهای با جمعیت کمتر می‌شوند. سه شاخص عمده در این مجموعه داده‌ها که در راستای موضوع این تحقیق بوده و به دخالت تنظیمی حکومت‌ها در دین پرداخته‌اند عبارتند از «تبعیض دینی»<sup>۵</sup>؛ «محدودیت‌های

1. Confidence
2. Principal Component Analysis
3. Government Regulation of Religion
4. Religion and State dataset
5. Religious discrimination

دینی»؛<sup>۱</sup> و «قانون‌گذاری دینی»<sup>۲</sup>. این سه شاخص تشکیل‌دهنده سازه «تنظیم حکومتی دین» مجموعاً با ۱۱۷ معیار یا معرف مختلف ساخته شده‌اند (۳۶ معیار برای سنجۀ تبعیض دینی؛ ۲۹ معیار برای سنجۀ محدودیت‌های دینی؛ و ۵۲ معیار برای سنجۀ قانون‌گذاری دینی).<sup>۳</sup>

«تبعیض دینی» به سنجش محدودیت‌هایی می‌پردازد که بر سازمان‌ها یا مؤسسات مذاهب اقلیت و انجام مراسم توسط آنان اعمال می‌شود بدون آن که کاری به دین اکثریت داشته باشد. «محدودیت‌های دینی» به سنجش محدودیت‌هایی می‌پردازد که بر روی کلیۀ مذاهب موجود در یک جامعه یا دین اکثریت اعمال می‌شود. «قانون‌گذاری دینی» به سنجش میزان حمایت حکومت از یک دین یا دین خاص می‌پردازد. این حمایت می‌تواند مشتمل بر قانون‌گذاری در اجرای احکام دینی/شرعی، حمایت مالی از مؤسسات دینی، و مرجع دانستن یا حمایت از دین اکثریت باشد.

آلفای کرونباخ برای سنجه‌های «تبعیض دینی»، «محدودیت‌های دینی» و «قانون‌گذاری دینی» به‌عنوان مؤلفه‌های شاخص مرکب «تنظیم حکومتی دین» (با ۱۱۷ معرف) برای ۱۸۳ کشور در طول دوره زمانی ۱۹۹۰ الی ۲۰۱۴ میلادی به ترتیب معادل با ۰/۹۴، ۰/۹۷، و ۰/۹۷ به‌دست آمد (فاکس، فینک و ماتایک ۲۰۱۸) که حکایت از پایایی بسیار بالای این سنجه‌ها داشته و نشان داده است که هر سه سنجۀ مزبور از سطح بسیار بالای تجانس درونی برخوردار بوده و هر یک به سنجش بُعد مفهومی واحدی می‌پردازند. همچنین، در تحلیل عاملی انجام گرفته برای ساخت متغیر مستقل این تحقیق (تنظیم حکومتی دین) شاخص تکافوی نمونه برابر با ۰/۶۱ و مقدار حاصل از «آزمون کرویت بارتلت»<sup>۴</sup> با درجه آزادی ۳ معادل ۲۱۶/۹ به‌دست آمد که از لحاظ آماری کاملاً معنادار بود ( $P=0/000$ ). بر پایه این دو ملاک اصلی می‌توان نتیجه گرفت که اجرای تحلیل عاملی بر اساس ماتریس داده‌های موجود، قابل توجیه خواهد بود. برآورد مقادیر ویژه متغیرها و مشخصات عامل‌های استخراج شده نیز در جدول ذیل منعکس شده‌است:

جدول ۱. مشخصات عامل‌های استخراج شده از تحلیل مؤلفه‌های اصلی

مؤلفه‌های اصلی	مقادیر ویژه	
	درصد واریانس	درصد تجمیعی واریانس
کل		

1. Religious restrictions

2. Religious legislation

۳. از آن‌جا که نمی‌توان ۱۱۷ معیار سازنده این سنجه‌ها را در مقاله آورد، علاقمندان می‌توانند برای آشنایی تفصیلی با کلیۀ معرف‌ها یا معیارهای مربوطه به «کتابچۀ راهنمای پروژه دین و دولت دور سوم» که در آدرس اینترنتی زیر قابل دسترس می‌باشد، مراجعه نمایند:

[http://www.thearda.com/Archive/Files/Downloads/RAS3COMP\\_DL2.asp](http://www.thearda.com/Archive/Files/Downloads/RAS3COMP_DL2.asp)

4. Bartlett's Test of Sphericity

۸۰.۷۲	۸۰.۷۲	۱۸۴.۲	۱
۳۶.۹۲	۵۶.۱۹	۵۸۷.۰	۲
۰۰.۱۰۰	۶۵.۷	۲۲۹.۰	۳

همان گونه که مشاهده می‌شود نتایج تحلیل مؤلفه‌های اصلی حاکی از بزرگی مقدار ویژه تنها یک عامل از حدنصاب یک می‌باشد که نشان می‌دهد بیشینه تعداد عامل‌های اصلی می‌تواند ۱ باشد. میزان تبیین واریانس مشترک بین متغیرها برای همین یک عامل برابر با ۷۲.۸۰ درصد یعنی حدود سه‌چهارم کل واریانس متغیرهاست که قابل ملاحظه می‌باشد. بارهای عاملی «تبعیض دینی»، «محدودیت‌های دینی» و «قانون‌گذاری دینی» بر سازه تنظیم حکومتی دین نیز به ترتیب معادل با ۰/۹۳، ۰/۸۴، و ۰/۷۹ به‌دست آمد که بر اساس این بارهای عاملی، نمره تنظیم حکومتی دین برای هر یک از واحدهای تحلیل تحقیق (کشورها) محاسبه و جایگزین گردید.

### متغیرهای کنترلی

برای احراز اعتبار درونی نتایج این آزمون بین‌کشوری، لازم بود که چند متغیر سیستمی را که احتمال داده می‌شد تأثیرگذار بر التزام دینی افراد باشند کنترل نماییم. در ابتدا و بنا به توصیه اکید روش‌شناسان تطبیقی (ن. ک: استارک ۲۰۰۸) مبنی بر لزوم کنترل دو متغیر «توسعه‌یافتگی» و «نوع رژیم سیاسی» برای افزایش اعتبار درونی هرگونه طرح تحقیق بین‌کشوری، در وهله اول این دو متغیر کنترلی مدنظر قرار گرفتند. دلیل اصلی آن، این است که وقتی واحد تحلیل یک مطالعه کمی (با N بزرگ) «کشور» باشد؛ این دو متغیر با بسیاری از سایر متغیرهای سطح کشوری مرتبط هستند و عدم کنترل آن‌ها موجب خلط نتایج یا ایجاد همبستگی‌های کاذب می‌شود. به همین سبب، ضروری دیده شد تا دو متغیر «توسعه‌یافتگی» و «نوع رژیم سیاسی» در مطالعه حاضر کنترل شوند.

مروری بر ادبیات جامعه‌شناسی دین به‌ویژه پارادایم سکولاریزاسیون که مدت‌های مدید بر این حوزه مطالعاتی سیطره داشته است نشان می‌دهد که مهم‌ترین سازه سیستمی تأثیرگذار بر التزام دینی افراد «مدرنیزاسیون یا نوسازی» محسوب شده است. در حقیقت، همواره پیش‌بینی تجربی استنباط شده از مفاد تئوری‌های سکولاریزاسیون در تحقیقات بین‌کشوری این بوده است که هر چه از کشورهای توسعه‌نیافته به سمت کشورهای کم‌توسعه‌یافته‌تر و سپس توسعه‌یافته‌تر حرکت کنیم، حضور دین کم‌رنگ‌تر و التزام دینی کمتر خواهد بود. گرچه مفهوم مدرنیزاسیون یا نوسازی اقتصادی در مطالعات بین‌کشوری به طرق گوناگونی مورد سنجش قرار گرفته؛ مع‌هذا، نرخ سرانه تولید



ناخالص داخلی<sup>۱</sup> - که نمایانگر ارزش کالاها و خدمات تولید و عرضه شده در داخل یک کشور نسبت به کل جمعیت آن کشور است - همواره به‌عنوان یکی از بهترین و متداول‌ترین معرّف‌های تجربی آن محسوب شده است (کیم و همکاران ۲۰۰۲؛ فاکس ۲۰۰۸). ولی، تجربه اغلب کشورها در دهه‌های پایانی قرن بیستم نشان داد که دولت‌ها ممکن است منافع حاصل از رشد تولید ناخالص داخلی را صرف بهبود رفاه شهروندان نکنند بلکه برای تقویت قدرت سیاسی و نظامی‌شان استفاده نمایند. در هر حال، ناکافی بودن معیار سرانه تولید ناخالص داخلی در تعیین رفاه شهروندان موجب گردید که برخی اقتصاددانان توجه خود را به شاخص‌هایی معطوف سازند که علاوه بر متغیرهای اقتصادی دربرگیرنده متغیرهای اجتماعی هم باشد. یکی از مهم‌ترین این شاخص‌ها که از دهه ۱۹۹۰ میلادی ابتدا توسط بخش برنامه توسعه سازمان ملل و سپس توسط بسیاری از دانش پژوهان مورد استفاده قرار گرفت، «شاخص توسعه انسانی»<sup>۲</sup> است. شاخص توسعه انسانی یک شاخص مرکب است که میزان دستیابی کشورها را به سه جنبه اساسی کیفیت زندگی انسان‌ها بشرح ذیل مورد سنجش قرار می‌دهد:

- ۱- «طول عمر» که با شاخص «نرخ انتظار زنده ماندن در بدو تولد» مورد سنجش قرار می‌گیرد. این شاخص نشان می‌دهد که هر فرد باید حداقل توقع چند سال زندگی را در کشوری که در آن به دنیا آمده است داشته باشد.
  - ۲- «تحصیلات یا پیشرفت آموزشی» که با ترکیب دو معرّف محاسبه می‌شود: اول، نسبت بزرگسالان باسواد به کل جمعیت (بر اساس دوسوم ارزش کل شاخص) و دوم، نسبت ثبت‌نام ناخالص در سطوح تحصیلی ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و عالی (بر اساس یک‌سوم باقیمانده ارزش کل شاخص) که از طریق تقسیم مجموع افرادی که در دوره‌های مختلف تحصیلی ثبت‌نام کرده‌اند بر کل جمعیت دارای سن تحصیل به‌دست می‌آید.
  - ۳- «سطح رفاه مادی» یا «سطح استاندارد زندگی» که با شاخص درآمد سرانه واقعی<sup>۳</sup> که بر اساس برابری قدرت خرید تعدیل شده است، یا بر اساس همان شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی<sup>۴</sup> محاسبه می‌شود.
- در تحقیق حاضر، داده‌های مربوط به شاخص توسعه انسانی از وبگاه بانک جهانی که چهار بار (ماه‌های آوریل، ژوئیه، سپتامبر و دسامبر) در هر سال به‌روز می‌شود، اخذ شده است.

1. GDP per capita

2. Human Development Index (HDI)

3. Real per capita income

۴. برای محاسبه شاخص درآمد سرانه واقعی از روش PPP در برآورد GDP per capita استفاده می‌شود تا مشکل تأثیر نرخ ارزهای متفاوت در مقایسه بین کشوری کنترل گردد.

متغیر دوم کنترلی در مطالعه حاضر عبارت از «نوع رژیم سیاسی» است. مفهوم رژیم سیاسی دلالت بر قواعد حقوقی در یک جامعه دارد که شیوه سازماندهی روابط بین حاکمان و کسانی که تحت حکومت آنانند را تعیین نموده و چگونگی سازماندهی جامعه سیاسی و تنسيق اعمال قدرت را مشخص می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، نوع رژیم سیاسی اشاره به این معنا دارد که تا چه حد یک حکومت تأمین‌کننده<sup>۱</sup> (حقوق مدنی است تا گروه‌ها بتوانند سازمان یابند و مطالبات‌شان را به طور علنی ابراز نمایند و ۲) حقوق سیاسی است تا گروه‌ها قادر باشند در فرآیندهای مبنی بر این که چه کسی حکومت کند و چه قوانینی تدوین گردد، به‌طور موثری مشارکت نمایند. برای سنجش رژیم سیاسی کشورها معمولاً از شاخص گاستیل<sup>۱</sup> استفاده می‌شود که متشکل از دو مؤلفه «حقوق سیاسی»<sup>۲</sup> و «حقوق و آزادی‌های مدنی» است (ر. ک. به: تایلور و جودایس ۱۹۸۳: ۶۵-۶۰). در تحقیق حاضر، برای ساخت متغیر کنترلی «نوع رژیم سیاسی» از داده‌های موجود در وبگاه خانه آزادی<sup>۳</sup> برای دو شاخص حقوق مدنی و حقوق سیاسی در کشورهای مختلف در طول دوره زمانی مورد نظر (۲۰۰۰ الی ۲۰۱۴ میلادی) استفاده شد.

در کنار دو متغیر قبلی، نابرابری اقتصادی سومین متغیری است که در این مطالعه کنترل شده است. این، بدان دلیل بود که برخی دین‌پژوهان تطبیقی (نوریس و اینگلهارت ۲۰۰۴، ۲۰۱۱) نشان داده بودند که نابرابری اقتصادی می‌تواند تأثیرات معناداری بر دین‌داری جامعه‌ی داشته باشد. لازم به ذکر است که برای سنجش نابرابری اقتصادی همانند سایر تحقیقات بین‌کشوری از شاخص ضریب جینی<sup>۴</sup> استفاده گردید<sup>۵</sup>. البته، به منظور بیشینه نمودن تعداد نمونه تحقیق داده‌های مربوط به این شاخص از منابع مختلفی گردآوری شد. ابتدا از مجموعه داده‌های نابرابری اقتصادی داینینگر و اسکوتیر (۱۹۹۶: ۹۱-۵۶۵) استفاده گردید که باکیفیت‌ترین داده‌های بین‌کشوری را برای انواع شاخص‌های نابرابری جمع‌آوری نموده است تا جایی که کلیه مجموعه داده‌های بعدی، بسط داده‌شده آن محسوب می‌شوند. در مرحله بعد به داده‌های نابرابری اقتصادی (ضریب جینی) در سازمان ملل<sup>۶</sup>

1. Gastil Index

2. Political Rights

3. Freedom House

4. Gini coefficient Index

۵. البته، برخی از پژوهشگران حوزه بین‌کشوری به شاخص ضریب جینی برای نشان دادن کامل نابرابری اقتصادی انتقاد وارد نموده‌اند (برای مروری به سنجش‌های نابرابری اقتصادی ر. ک. به: داینینگر و اسکوتیر ۱۹۹۷، فایرباخ ۱۹۹۹، موران ۲۰۰۳)؛ ولی، محدودیت‌های عملی در دستیابی به داده‌های مناسب برای سایر سنجش‌های نابرابری اقتصادی در بسیاری از جوامع در سطح جهان پژوهشگران حوزه تطبیقی کلان و تحلیل بین‌کشوری را مجبور نموده که به همین شاخص ضریب جینی اکتفاء نمایند.

6. UNDP

(۲۰۱۶) و بانک جهانی<sup>۱</sup> (۲۰۱۶) مراجعه گردید تا در صورت وجود داده برای برخی کشورها، تعداد مفقوده‌ها را کمینه سازد.

در نهایت، آخرین متغیری که لازم دیده شد در مطالعه حاضر کنترل گردد، میزان جمعیت کشورها بود. این بدان خاطر بود که دولت‌های موجود در کشورهایی که جمعیت کوچکی دارند ممکن است شیوه‌های متفاوتی از سازمان‌دهی حکومت و تنظیم دین را در مقایسه با دولت‌هایی داشته باشند که جمعیت بزرگی دارند (فاکس ۲۰۰۸).

### یافته‌های پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر آزمون تجربی فرضیه یا مدعای نظریه بازار دین مبنی بر همبستگی یا ارتباط منفی تنظیم حکومتی دین با التزام دینی در میان کشورهای مختلف جهان بوده است. در ابتدا و به منظور پیدا کردن تصویری اولیه از چگونگی ارتباط متغیرهای مستقل با وابسته تحقیق، لازم دیده شد تا جدول ضرایب همبستگی مرتبه صفر که در بردارنده مجموعه کاملی از همبستگی‌های دومتغیره میان شاخص‌های تنظیم حکومتی دین و التزام دینی کشورهای مورد مطالعه بدون هرگونه کنترل آماری است ارائه گردد.

جدول ۲. ضرایب همبستگی مرتبه صفر شاخص‌های تنظیم حکومتی دین با شاخص‌های التزام دینی

شاخص‌ها	اهمیت دین در زندگی	شرکت در مراسم دینی	اعتماد به سازمان دینی	خودهوریت‌یابی دینی	دین‌داری کل
تبعیض دینی	۰/۰۳	-۰/۰۷	-۰/۰۵	-۰/۰۴	-۰/۰۳
محدودیت‌های دینی	۰/۰۲	-۰/۰۴	۰/۰۳	-۰/۰۹	-۰/۰۳
قانون‌گذاری دینی	۰/۳۰***	۰/۱۶*	۰/۰۷	۰/۲۱***	۰/۲۱***
تنظیم حکومتی دین	۰/۱۳	۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۰۲	۰/۰۵

\*: معنادار در سطح ۰/۰۵؛ \*\*: معنادار در سطح ۰/۰۱ (آزمون یک دامنه)

همان‌طور که یافته‌های مندرج در جدول ۲ نشان می‌دهند از میان مؤلفه‌های تنظیم حکومتی دین فقط قانون‌گذاری دینی بوده که با شاخص‌های منفرد التزام دینی (به‌جز اعتماد به سازمان دینی) و دین‌داری کل ارتباط معنادار داشته است. ولی علامت مثبت همین همبستگی‌های معنادار نیز با انتظار تجربی تئوری بازار دین مبنی بر دخالت هر چه بیشتر حکومت در امور دینی یک جامعه با سطوح پایین‌تر التزام دینی مردم ارتباط می‌یابد، مغایرت داشته و بر عدم تأیید تجربی آن دلالت

1. World Bank

دارد. شاخص مرکب تنظیم حکومتی دین نیز برخلاف پیش‌بینی تئوری بازار دین با همه شاخص‌های منفرد التزام دینی و دینداری کل همبستگی مثبت داشته است که البته هیچ‌کدام از لحاظ آماری معنادار نشده‌اند.

مع الوصف، همان‌طور که روش‌شناسان کمی همواره به پژوهشگران مطالعات آماری گوشزد نموده‌اند بدون ملحوظ داشتن متغیرهای کنترلی نمی‌توان به این همبستگی‌های دومتغیره اعتماد نمود. به همین جهت، برای واری واری دقیق‌تر و معتبرتر چگونگی ارتباط تنظیم حکومتی دین با شاخص‌های مختلف التزام دینی هنگامی که چهار متغیر «جمعیت»، «توسعه انسانی»، «ماهیت رژیم سیاسی» و «نابرابری اقتصادی» کنترل شوند، از تحلیل چندمتغیره مبتنی بر مدل رگرسیون استفاده شد که از توان بسیار بالایی برای آزمون فرضیات در علوم اجتماعی برخوردار می‌باشد. از سویی دیگر، چون برخی جامعه‌شناسان دین در تحقیقات تطبیقی یا بین‌کشوری‌شان نشان دادند که الگوی ارتباط تنظیم حکومتی دین با شاخص‌های مختلف التزام دینی ممکن است متفاوت باشد (فاکس و تابوری ۲۰۰۸؛ استارک و کورکوران ۲۰۱۹)؛ یافته‌های این تحقیق نیز در پنج جدول جداگانه رگرسیونی برای هر یک از شاخص‌های التزام دینی (اهمیت دین در زندگی روزمره پاسخ-گویان؛ دست‌کم یک‌بار در هفته در مراسم دینی شرکت کردن، اعتماد به سازمان دینی خویش، خودهویت‌یابی دینی بودن و دین‌داری کلی) ارائه می‌شود. در هر یک از این پنج جدول نیز چهار مدل رگرسیونی بر اساس هر یک از شاخص‌های تنظیم حکومتی دین محاسبه گردیده است که در مجموع ۲۰ تحلیل رگرسیون چندگانه را تشکیل داده‌اند. لازم به ذکر است که نتایج آماری برآورد شده که در جداول زیر منعکس شده‌اند حاوی نکات متعددی است که تأکید اصلی ما، به اقتضای موضوع تحقیق، عمدتاً بر چگونگی تأثیر متغیرهای مربوط به تنظیم حکومتی دین بر شاخص‌های التزام دینی است. حال، به یافته‌های اصلی این تحقیق بین‌کشوری که در جداول ۳ الی ۷ منعکس شده‌اند، می‌پردازیم.

جدول ۳. رگرسیون استاندارد شاخص «اهمیت دین در زندگی» بر شاخص‌های تنظیم حکومتی دین (N = ۱۴۰)

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
مستقل	تبعیض دینی	Beta = ۰,۱۹ Sig = ۰,۰۳			
	محدودیت‌های دینی		Beta = -۰,۰۵ Sig = ۰,۵۵		
	قانون‌گذاری دینی			Beta = ۰,۲۶ Sig = ۰,۰۰۰	

آزمون بین کشوری نظریه بازار دین

Beta = ۰,۲۸ Sig = ۰,۰۰۱				تنظیم حکومتی دین	
Beta = -۰,۱۴ Sig = ۰,۰۰۱	Beta = -۰,۱۲ Sig = ۰,۰۰۲	Beta = -۰,۰۹ Sig = ۰,۱۴	Beta = -۰,۱۳ Sig = ۰,۰۰۳	جمعیت کشور	کنترلی
Beta = -۰,۶۸ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۶۴ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۵۳ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۶۴ Sig = ۰,۰۰۰	توسعه انسانی	
Beta = -۰,۱۶ Sig = ۰,۰۱۱	Beta = -۰,۰۸ Sig = ۰,۰۲۶	Beta = ۰,۱۲ Sig = ۰,۰۲۶	Beta = -۰,۰۸ Sig = ۰,۰۴۵	ماهیت رژیم سیاسی	
Beta = ۰,۳۴ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = ۰,۳۴ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = ۰,۲۸ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = ۰,۳۲ Sig = ۰,۰۰۰	نابرابری اقتصادی	
۰,۷۷	۰,۸۲	۰,۷۵	۰,۷۶	همبستگی چندگانه	
۰,۶۰	۰,۶۷	۰,۵۶	۰,۵۷	ضریب تعیین	آماره‌های مدل
۳۶,۶۷	۴۹,۸۹	۳۱,۳۸	۳۳,۴۹	مقدار F	
۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	معناداری F	

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه مندرج در جدول ۳ حکایت از آن دارد که متغیر مرکب «تنظیم حکومتی دین» پس از کنترل متغیرهای سطح کشوری «جمعیت»، «توسعه انسانی»، «ماهیت رژیم سیاسی»، و «نابرابری اقتصادی» باز هم تأثیری معنادار بر شاخص ارزش دینی یا «اهمیت دین در زندگی» داشته است. این تأثیر از حیث شدت، «متوسط» و از حیث جهت، «مثبت» بوده است (بتا = ۰,۲۸). پس، باید نتیجه گرفت که شواهد تجربی تحقیق حاضر برای این استدلال تئوری بازار دین، حمایتی فراهم نیآورد که دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه با سطوح پایین تر التزام دینی مردم آن جامعه مرتبط است. همچنین، از میان سه مؤلفه تشکیل دهنده شاخص «تنظیم حکومتی دین» فقط مؤلفه «محدودیت دینی» بود که مطابق با انتظار نظریه بازار دین اثری منفی، ولی ناچیز، از خود نشان داد (بتا = -۰,۰۵) که آن هم از لحاظ آماری معنی دار نگردید ( $p = ۰,۵۵$ ) و بالطبع نمی توان به آن اعتماد نمود. تأثیر بقیه شاخص های تنظیم حکومتی دین بر این شاخص التزام دینی مثبت و معنادار بوده است که همگی مغایر با پیش بینی تجربی نظریه بازار دین می باشند. از این رو، اگر گفته شود که یافته های به دست آمده از مفاد جدول ۳ عمدتاً در راستای ابطال تجربی فرضیه یا مدعای اصلی تئوری بازار دین می باشند، سخن دلالت آمیزی بیان شده است. همچنین، اگر مقدار ضریب تعیین ( $R^2$ ) را پایه ای برای ارزیابی توان تبیینی این چهار مدل آماری در نظر بگیریم، نتایج مندرج در جدول ۳ حکایت از آن دارد که مدل سوم که اختصاص به شاخص «قانون گذاری دینی» داشته است، توانمندترین مدل بوده است؛ چون توانسته بیش از دوسوم از واریانس بین کشوری شاخص اهمیت دین در زندگی را در مقطع زمانی مورد مطالعه توضیح داده یا

تبیین نماید ( $R^2 = 0,67$ ). این نسبت تبیینی در علوم اجتماعی، با توجه به محدودیت‌های داده‌ها و خطای اندازه‌گیری که ذاتی پژوهش‌هایی از این نوع است، میزانی قابل‌ملاحظه و کاملاً امیدوارکننده است و نشان می‌دهد مدل ارائه شده از حیث تبیین شاخص بین‌کشوری اهمیت دین در زندگی، مدلی قوی است و تا حد اطمینان بخشی با مجموعه داده‌های تحقیق برازش پیدا کرده است.

جدول ۴. رگرسیون استاندارد شاخص «شرکت در مراسم دینی» بر شاخص‌های تنظیم حکومتی دین ( $N = 123$ )

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
مستقل	تبعیض دینی	Beta = 0,14 Sig = 0,08			
	محدودیت‌های دینی		Beta = -0,04 Sig = 0,66		
	قانون‌گذاری دینی			Beta = 0,28 Sig = 0,000	
	تنظیم حکومتی دین				Beta = 0,21 Sig = 0,008
کنترلی	جمعیت کشور	Beta = -0,07 Sig = 0,22	Beta = -0,04 Sig = 0,49	Beta = -0,06 Sig = 0,25	Beta = -0,08 Sig = 0,16
	توسعه انسانی	Beta = -0,81 Sig = 0,000	Beta = -0,72 Sig = 0,000	Beta = -0,80 Sig = 0,000	Beta = -0,83 Sig = 0,000
	ماهیت رژیم سیاسی	Beta = -0,26 Sig = 0,01	Beta = -0,11 Sig = 0,29	Beta = -0,26 Sig = 0,001	Beta = -0,31 Sig = 0,002
	نابرابری اقتصادی	Beta = 0,29 Sig = 0,000	Beta = 0,26 Sig = 0,000	Beta = 0,31 Sig = 0,000	Beta = 0,31 Sig = 0,000
آماره‌های مدل	همبستگی چندگانه	0,78	0,78	0,82	0,79
	ضریب تعیین	0,61	0,60	0,67	0,63
	مقدار F	37,24	35,73	47,08	39,26
	معناداری F	0,000	0,000	0,000	0,000

نتایج آماری منعکس شده در جدول ۴ حکایت از آن دارند که با کنترل متغیرهای سطح کشوری «جمعیت»، «توسعه انسانی»، «ماهیت رژیم سیاسی»، و «نابرابری اقتصادی» باز هم متغیر

مرکب «تنظیم حکومتی دین» تأثیری معنادار بر شاخص مشارکت دینی یا «شرکت در مراسم دینی» داشته است. این تأثیر از حیث شدت، «متوسط» و از حیث جهت، «مثبت» بوده است (بتا = ۰,۲۱). پس، می‌توان نتیجه گرفت که شواهد تجربی برای این استدلال تئوری بازار دین حمایتی فراهم نیاورد که دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه با سطوح پایین‌تر مشارکت دینی مردم آن جامعه مرتبط است. همچنین، از میان سه مؤلفه تشکیل دهنده شاخص «تنظیم حکومتی دین» فقط مؤلفه «محدودیت دینی» بود که مطابق با انتظار نظریه بازار دین اثری منفی، ولی ناچیز، از خود نشان داد (بتا = -۰,۰۴) که آن هم از لحاظ آماری معنی‌دار نشده است ( $p = ۰/۶۶$ ) و بالطبع، نمی‌توان به آن اعتماد نمود. تأثیر بقیه شاخص‌های تنظیم حکومتی دین بر این شاخص دینداری مثبت و معنادار بوده است که همگی مغایر با پیش‌بینی تجربی رویکرد نظری بازار دین می‌باشند. از این رو، اگر گفته شود که یافته‌های به‌دست آمده از مفاد جدول ۴ نیز عمدتاً در راستای ابطال تجربی مدعای اصلی تئوری بازار دین می‌باشند، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است.

جدول ۵. رگرسیون استاندارد شاخص «اعتماد به سازمان دینی» بر شاخص‌های تنظیم حکومتی دین (N = ۱۳۲)

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
مستقل	تبعیض دینی	Beta = ۰,۰۶ Sig = ۰,۵۸			
	محدودیت‌های دینی		Beta = ۰,۰۵ Sig = ۰,۵۹		
	قانون‌گذاری دینی			Beta = ۰,۰۸ Sig = ۰,۲۹	
	تنظیم حکومتی دین				Beta = ۰,۱۰ Sig = ۰,۳۳
کنترلی	جمعیت کشور	Beta = ۰,۰۸ Sig = ۰,۳۲	Beta = ۰,۰۸ Sig = ۰,۲۹	Beta = ۰,۰۷ Sig = ۰,۳۳	Beta = ۰,۰۷ Sig = ۰,۳۷
	توسعه انسانی	Beta = -۰,۴۸ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۴۷ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۴۷ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۴۹ Sig = ۰,۰۰۰
	ماهیت رژیم سیاسی	Beta = -۰,۰۵ Sig = ۰,۷۱	Beta = -۰,۰۵ Sig = ۰,۷۱	Beta = -۰,۰۳ Sig = ۰,۷۸	Beta = -۰,۰۸ Sig = ۰,۵۲
	نابرابری اقتصادی	Beta = ۰,۳۴ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = ۰,۳۳ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = ۰,۳۴ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = ۰,۳۵ Sig = ۰,۰۰۰
آماره‌های	همبستگی چندگانه	۰,۶۳	۰,۶۳	۰,۶۴	۰,۶۴
	ضریب تعیین	۰,۴۰	۰,۴۰	۰,۴۱	۰,۴۱

مدل	مقدار F	۱۴,۷۷	۱۴,۸۰	۱۵,۰۴	۱۴,۹۹
	معناداری F	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰

یافته‌های آماری مندرج در جدول ۵ حکایت از آن دارند که متغیر مرکب «تنظیم حکومتی دین» و سه مؤلفه تشکیل دهنده آن وقتی متغیرهای سطح کشوری «جمعیت»، «توسعه انسانی»، «ماهیت رژیم سیاسی»، و «نابرابری اقتصادی» کنترل شده‌اند، تأثیری واقعی یا از لحاظ آماری معنادار بر شاخص باور دینی مبنی بر اعتماد به سازمان دینی نداشته‌اند. ضرایب تأثیر (بتاها) همگی کوچک بوده و حدنصاب آماری لازم برای اعتماد بدان‌ها ( $p \leq 0.05$ ) را به‌دست نیاورده‌اند. پس، می‌توان نتیجه گرفت که دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه تأثیری در باور دینی مبنی بر اعتماد به سازمان دینی نداشته است و یک چنین باوری در سطح بین‌کشوری از تغییرات تنظیم حکومتی دین تأثیر نمی‌پذیرد و نسبت به آن لااقتضاء است.

جدول ۶. رگرسیون استاندارد شاخص «خودهوریت‌یابی دینی» بر شاخص‌های تنظیم حکومتی دین ( $N = 179$ )

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
مستقل	تبعیض دینی	Beta = ۰,۱۰ Sig = ۰,۲۷			
	محدودیت‌های دینی		Beta = -۰,۰۱ Sig = ۰,۹۸		
	قانون‌گذاری دینی			Beta = ۰,۲۵ Sig = ۰,۰۰۰	
	تنظیم حکومتی دین				Beta = ۰,۱۸ Sig = ۰,۰۵
کنترلی	جمعیت کشور	Beta = -۰,۲۰ Sig = ۰,۰۰۴	Beta = -۰,۱۸ Sig = ۰,۰۰۸	Beta = -۰,۲۰ Sig = ۰,۰۰۲	Beta = -۰,۲۱ Sig = ۰,۰۰۲
	توسعه انسانی	Beta = -۰,۴۱ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۳۷ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۴۳ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۴۵ Sig = ۰,۰۰۰
	ماهیت رژیم سیاسی	Beta = ۰,۰۷ Sig = ۰,۴۹	Beta = ۰,۱۵ Sig = ۰,۱۹	Beta = ۰,۰۵ Sig = ۰,۵۹	Beta = ۰,۰۱ Sig = ۰,۹۲
	نابرابری اقتصادی	Beta = ۰,۲۱ Sig = ۰,۰۰۵	Beta = ۰,۱۹ Sig = ۰,۰۰۹	Beta = ۰,۲۳ Sig = ۰,۰۰۱	Beta = ۰,۲۲ Sig = ۰,۰۰۳
آماره‌های	همبستگی چندگانه	۰,۶۰	۰,۵۹	۰,۶۳	۰,۶۱
	ضریب تعیین	۰,۳۶	۰,۳۵	۰,۴۰	۰,۳۷



آزمون بین کشوری نظریه بازار دین

مدل	مقدار F	۱۶,۰۵	۱۵,۶۷	۱۹,۵۷	۱۷,۱۷
	معناداری F	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه مندرج در جدول ۶ حکایت از آن دارند که با کنترل متغیرهای سطح کشوری «جمعیت»، «توسعه انسانی»، «ماهیت رژیم سیاسی»، و «نابرابری اقتصادی» باز هم متغیر مرکب «تنظیم حکومتی دین» تأثیری معنادار بر شاخص «شناسایی خود به عنوان فردی دینی» یا «خود هویت یابی دینی» داشته است. این تأثیر از حیث شدت، «تسبباً ضعیف» و از حیث جهت، «مثبت» بوده است (بتا = ۰,۱۸). پس، می‌توان نتیجه گرفت که شواهد تجربی برای این مدعای تئوری بازار دین حمایتی فراهم نیاورد که دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه با سطوح پایین تر دین‌داری مردم آن جامعه مرتبط است. همچنین، از میان سه مؤلفه تشکیل دهنده شاخص «تنظیم حکومتی دین» فقط مؤلفه «محدودیت دینی» بود که مطابق با انتظار نظریه بازار دین اثری منفی، ولی نزدیک به صفر، از خود نشان داد (بتا = -۰,۰۱) که آن هم طبیعتاً از لحاظ آماری معنی‌دار نبود ( $p = ۰/۹۹$ ) و بالطبع، نمی‌توان به آن اعتماد نمود. تأثیر مؤلفه «تبعیض دینی» بر این شاخص التزام دینی مثبت ولی غیرمعنادار؛ و مؤلفه «قانونگذاری دینی» مثبت و معنادار بوده است. همه این نتایج، با پیش‌بینی تجربی رویکرد نظری بازار دین ناسازگار بوده و برای مدعای اصلی این تئوری مبنی بر ارتباط منفی تنظیم حکومتی دین با التزام دینی دلالت ابطالی داشته است.

جدول ۷. رگرسیون استاندارد شاخص مرکب التزام دینی بر شاخص‌های تنظیم حکومتی دین (N = ۱۷۹)

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
مستقل	تبعیض دینی	Beta = ۰,۱۱ Sig = ۰,۱۶			
	محدودیت‌های دینی		Beta = -۰,۰۲ Sig = ۰,۷۹		
	قانونگذاری دینی			Beta = ۰,۲۸ Sig = ۰,۰۰۰	
	تنظیم حکومتی دین				Beta = ۰,۱۹ Sig = ۰,۰۱
کنترلی	جمعیت کشور	Beta = -۰,۰۹ Sig = ۰,۱۴	Beta = -۰,۰۶ Sig = ۰,۲۷	Beta = -۰,۰۸ Sig = ۰,۱۲	Beta = -۰,۱۰ Sig = ۰,۰۹
	توسعه انسانی	Beta = -۰,۶۱ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۵۵ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۶۳ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۶۴ Sig = ۰,۰۰۰

Beta = -۰,۱۱ Sig = ۰,۲۳	Beta = -۰,۰۸ Sig = ۰,۲۶	Beta = ۰,۰۵ Sig = ۰,۵۹	Beta = -۰,۰۵ Sig = ۰,۶۱	ماهیت رژیم سیاسی	
Beta = ۰,۳۰ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = ۰,۳۱ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = ۰,۲۷ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = ۰,۲۹ Sig = ۰,۰۰۰	نابرابری اقتصادی	
۰,۷۴	۰,۷۷	۰,۷۲	۰,۷۳	همبستگی چندگانه	آماره‌های مدل
۰,۵۴	۰,۵۹	۰,۵۲	۰,۵۳	ضریب تعیین	
۳۵,۲۹	۴۲,۱۰	۳۲,۱۹	۳۳,۰۱	مقدار F	
۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	معناداری F	

یافته‌های آماری مندرج در جدول ۷ حکایت از آن دارند که با کنترل متغیرهای سطح کشوری «جمعیت»، «توسعه انسانی»، «ماهیت رژیم سیاسی»، و «نابرابری اقتصادی» باز هم متغیر مرکب «تنظیم حکومتی دین» تأثیری معنادار بر متغیر مرکب «التزام دینی» داشته است. این تأثیر از حیث شدت، «نسبتاً ضعیف» و از حیث جهت، «مثبت» بوده است (بتا = ۰,۱۹). پس، می‌توان نتیجه گرفت که شواهد تجربی برای این استدلال تئوری بازار دین حمایتی فراهم نیاورد که دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه با سطوح پایین‌تر التزام دینی مردم آن جامعه مرتبط است. همچنین، از میان سه مؤلفه تشکیل دهنده شاخص «تنظیم حکومتی دین» فقط مؤلفه «محدودیت دینی» بود که مطابق با انتظار نظریه بازار دین اثری منفی، ولی نزدیک به صفر، از خود نشان داد (بتا = -۰,۰۲) که آن هم طبیعتاً از لحاظ آماری معنی‌دار نبوده است ( $p = ۰/۷۹$ ) و بالطبع، نمی‌توان به آن اعتماد نمود. تأثیر مؤلفه «تبعیض دینی» مثبت ولی غیرمعنادار و مؤلفه «قانون-گذاری دینی» مثبت و معنادار بوده است. همه این یافته‌های آماری مغایر با پیش‌بینی تجربی رویکرد نظری بازار دین بوده و برای مدعای اصلی این تئوری مبنی بر ارتباط منفی تنظیم حکومتی دین با التزام دینی دلالت ابطالی داشته‌اند.

### نتیجه‌گیری

نتیجه همه یافته‌های تجربی این تحقیق از تحلیل داده‌های مربوط به ۱۲۳ تا ۱۷۹ کشور در سطح کل جهان برای یک دوره زمانی ۱۵ ساله (بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ میلادی) کلاً حمایتی تجربی برای این فرضیه یا مدعای اصلی نظریه بازار دین فراهم ننمود که دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه با سطوح پایین‌تر التزام دینی مردمان آن جامعه مرتبط می‌باشد. دلیل آن، این بود که در ۸۰ درصد آزمون‌های تجربی گرفته شده (۱۶ از ۲۰ آزمون) متغیرهای مربوط به تنظیم حکومتی دین با شاخص‌های مختلف التزام دینی ارتباطی مثبت پیدا نمودند که ۹ موردشان (۴۵ درصد) از لحاظ آماری نیز معنادار بودند. یک چنین یافته‌ای بدان معناست که در سطح جهان به‌طور کلی، دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه اتفاقاً با سطوح بالاتر التزام دینی مرتبط بوده است.

سویی دیگر، هیچ مورد ارتباط منفی معنادار میان شاخص‌های تنظیم حکومتی دین با شاخص‌های مختلف التزام دینی در مدل‌های آماری مشاهده نگردید؛ و در چهار رگرسیونی نیز که ارتباط منفی به چشم می‌خورد، میزان ارتباط به قدری اندک بود که همگی از لحاظ آماری غیرمعنادار شدند و بالطبع، نمی‌توان بدان‌ها اعتماد نمود. پس، منصفانه آن است که بگوییم یافته‌های تجربی تحقیق حاضر دلالت‌تأمی بر عدم حمایت از مفاد فرضیه اصلی تئوری بازار دین مبنی بر ارتباط منفی تنظیم حکومتی دین با التزام دینی داشته است: نه تنها رابطه منفی واقعی آن‌چنان که نظریه بازار دین انتظار داشت مشاهده نشد، بلکه برعکس، تمامی ارتباط‌های معنادار، مثبت بودند. همه این نتایج حکایت از آن داشت که در کل جهان و در دوره زمانی مورد مطالعه، جوامعی که دارای بیشترین تنظیم حکومتی دین بوده‌اند، عمدتاً همان جوامعی‌اند که از بیشترین التزام دینی و قوی‌ترین دین-داری مردم نیز برخوردار بوده‌اند. یک چنین یافته‌ای بر پایه داده‌های ۱۷۹ کشور در دامنه سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ میلادی کاملاً با نتایج تحقیق نوریس و اینگلهارت (۲۰۰۴) بر پایه داده‌های ۷۵ کشور در دامنه سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۰ میلادی همخوانی داشته است. آنان بر اساس یک چنین نتایجی این تبیین را ارائه دادند که در بسیاری از جوامع فقیر یا توسعه‌نیافته، جایی که دین هنوز در جامعه از محوریت اصلی برخوردار است، حاکمان سیاسی برای حفظ قدرت و مشروعیت‌شان علاقه مستقیمی به ترویج یا کنترل مؤسسات دینی دارند. در چنین جوامعی، قدرت دینی و سیاسی درهم تنیده و کاملاً بهم وابسته‌اند (نوریس و اینگلهارت ۲۰۰۴: ۲۳۰).

در مجموع، اگر گفته شود که دلالت آزمونی یافته‌های بین‌کشوری این تحقیق در سطح جهان برای فرضیه اصلی تئوری بازار دین مبنی بر ارتباط منفی تنظیم حکومتی دین با التزام دینی جنبه ابطالی داشته، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است.

## منابع

- Beckford, James (2003), *Social Theory and Religion*, Cambridge University Press.
- Berger, Peter (1969), *The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*. New York: Anchor Books.
- Bollen, Kenneth; Barbara Entwisle & Arthur Alderson (1993), Macrocomparative Research Methods, *Annual Review of Sociology*, 19: 321-351.
- Carvalho, Jean-Paul ; Sriya Iyer & Jared Rubin (2019), *Advances in the Economics of Religion*. Palgrave Macmillan Press.
- Davie, Grace (1994), *Religion in Britain since 1945: Believing Without Belonging*, Oxford: Blackwell.

- De Graaf, Nan Dirk (2013), "Secularization: Theoretical Controversies Generating Empirical Research." In *The Handbook of Rational Choice Social Research*, edited by R. L. Wittek, T. A. B. Snijders and V. Nee, 322–354. Stanford: Stanford University Press.
- Deininger, Klaus and Lyn Squire (1996), A New Data Set Measuring Income Inequality, *The World Bank Economic Review*, 10 (3) 565-91.
- Finke, Roger (1997), "The Consequences of Religious Competition: Supply-Side Explanations for Religious Change", In: *Rational Choice Theory and Religion*, edited by Lawrence Young, 46–65. New York: Routledge.
- Firebaugh, Glenn (1999), Empirics of World Income Inequality, *American Journal of Sociology*, 104:1597-1630.
- Fox, Jonathan (2008), *A World Survey of Religion and the State*, New York: Cambridge University press.
- Fox, Jonathan and Ephraim Tabory (2008), Contemporary Evidence Regarding the Impact of State Regulation of Religion on Religious Participation and Belief, *Sociology of Religion*, 69 (3) 245–71.
- Fox, Jonathan; Roger Finke & Dane Mataic (2018), New Data and Measures on Societal Discrimination and Religious Minorities, *Interdisciplinary Journal of Research on Religion*, 14 (14).
- Hechter, Michael, and Satoshi Kanazawa (1997), Sociological Rational Choice Theory, *Annual Review of Sociology*, 23: 191-214.
- Iannaccone, Laurence (1994), Why Strict Churches Are Strong, *American Journal of Sociology*, 99: 1180–1211.
- Iannaccone, Laurence & William Sims Bainbridge (2010), "Economics of Religion" in *The Routledge Companion to the Study of Religion*, Edited by John Hinnells, 461-475, Routledge.
- Johnson, Todd and Brian Grim (2013), *The world's religions in figures*, John Wiley & Sons, Ltd
- Kim, Young ,Yong Jang & Hokyu Hwang (2002), Structural Expansion and the Cost of Global Isomorphism, *International Sociology*, 17 (4) 481-503.
- Lechner, Frank (2007), "Rational Choice and Religious Economies" in *The Sage Handbook of the Sociology of Religion*, Edited by James Beckford and N. J. Demerath, 81-97, Sage Publications Ltd.
- Iyer, Sriya (2016), The New Economics of Religion, *Journal of Economic Literature* , 54 (2) 395–441.
- McBride, Michael (2008), Religious Pluralism and Religious Participation: A Game Theoretic Analysis, *American Journal of Sociology*, 114 (1) 77–106.
- Moran, Timothy Patrick (2003), On the Theoretical and Methodological Context of Cross-National Inequality Data, *International Sociology*, 18 (2) 351-378.
- Neuman, William Lawrence (2000), *Social Research Methods*, Allyn and Bacon Press, 4 ed.

- Norris, Pippa & Ronald Inglehart (2004), *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*, Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Norris, Pippa & Ronald Inglehart (2011), *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*, Cambridge University Press.
- North, Charles (2014), Regulation of Religious Markets, Pp. 489-511 in: *The Oxford Handbook of Christianity and Economics*, Edited by Paul Oslington, Oxford University Press.
- Smith, Tom (2009), *Religious Change around the World*, GSS Cross-National Report, 30.
- Stark, Rodney (2006), "Economics of Religion" in *The Blackwell Companion to the Study of Religion*, Edited by Robert Segal, 47-68, Blackwell Publishing Ltd.
- Stark, Rodney & Laurence Iannaccone (1995), Truth? A Reply to Bruce, *Journal for the Scientific Study of Religion*, 34: 516-19.
- Stark, Rodney, Roger Finke & Laurence Iannaccone (1995), Pluralism and Piety: England and Wales 1851, *Journal for the Scientific Study of Religion*, 34: 431-44.
- Stark, Rodney & Laurence Iannaccone (1996), Response to Lechner: Recent Religious Declines in Quebec, Poland, and the Netherlands: A Theory Vindicated, *Journal for the Scientific Study of Religion*, 35: 265-71.
- Stark, Rodney & Roger Finke (2000), *Acts of Faith: Explaining the Human Side of Religion*, University of California Press.
- Stark, Rodney & Katie Corcoran (2019), *The Morality of Nations*, Rutgers University Press.
- Taylor, Charles & David Jodice (1983), *World Handbook of Political and Social Indicators*, Vol. 1 & 2, 3rd Edition, New Haven, CT: Yale University Press.
- Warner, Stephen (1993), Work in Progress: Toward a New Paradigm for the Sociological Study of Religion in the United States, *American Journal of Sociology*, 98 (5) 1044-93.